



نگار

روزمره نگاری

زنده دل‌ها می‌شوند از عشق، مست

رقیه توسلی: ویلچر سوار است؛ کپنه سرباز جنگ؛ همسایه‌ای که در حضور زلالش اجازه نمی‌دهم به خودم که کمفای السباق زیر درخت چنار بمانم و کتابم را بخوانم.

نوه‌هایش را آورده پارک. پسر کان پرچنب و جوشی که سرسره و تاب، هوش از سرشان برانند. نزدیک‌تر که می‌شوند بلند می‌شوم و چند قدمی می‌روم مستشان برای عرض ادب.

تا بوده روی گشاده و خوش خُلقشان را دیده‌ام.

نمی‌دانم چرا هروقت آقای محمدی فر را ملاقات می‌کنم یاد شخصیت آن کتاب معروف می‌افتم. جانباز شیمیایی که همسرش چند سال پس از جنگ به رحمت خدا می‌رود و او می‌ماند و چهار دختر. دخترانی که می‌شوند پروانه پدرشان... یکی از یکی عاشق‌تر... یکی از یکی بابا دوست‌تر.

کتاب به بغل، گوشه‌ای از پارک نشست‌ام و دارم به ماسک‌ها فکر می‌کنم. به ماسکی که روی صورت من و بیشتر آدم‌های این شهر است و به ماسک آقای محمدی فر. به آن دستگاه اکسیژن‌ساز بغوری که کنار ویلچرش تعبیه شده. هر چند دور از جایی که نشست‌ام، نقرنُرش را پارک کرده اما متوجه سرفه‌های ریز گامه‌گاهش هستم، متوجه عرق‌هایی که توی خنکای پاییز برمی‌دارد از پیشانی‌اش. متوجه‌ام که شیر دستگاه را مختصر می‌تواند بیچاند و تنفس مصنوعی‌اش را کم کند.

آبان و سروش و سجاد را می‌پایم. شکل روبات‌ها با هم برخورد می‌کنند. سرد و بافاصله. معلق‌اند انگار. دلم ریش می‌شود برایشان و ذوق پارک‌گردی‌ام کور. نه می‌توانند نزدیک هم شوند نه می‌خواهند مثل همیشه به هم بچسبند. گناه دارند به‌خدا! این کرونا، خیلی مودی و بدجنس است! با دستکش و نقاب و تجهیزات مگر می‌شود بازی کرد...؟!

اما همسایه‌امان قدر من ناامید نیست. با ایشان گوش می‌کنم. به ابرمردی که برخلاف تک و تال‌های من، وسط بودبودی بچه‌ها قربان صدقه‌شان می‌رود که: هزار ماشاءالله! چه ماسک‌داری جوونمردی! چه مهریونای باحالی! باریکلا بابا! ورزش کنید، شاد باشید، صدای خنده‌هاتون حال دنیا رو خوب می‌کنه!

پانوشته: معنی جانباز ۷۰ درصد را چند درصد می‌دانیم؟

پانوشته‌تر: به خاطر ندارم چند جلد کتاب درباره دفاع مقدس، جبهه، اسارت و مردان جنگ خوانده‌ام اما رمان «پایی که جا ماند» را به یاد دارم چون فرق می‌کند؛ چون آقای همسایه‌ام پس از جنگ با یک پا به خانه برگشت. رزمنده‌ای که سال‌هاست با پای مصنوعی و ریمه‌های پیرش، عاشقانه‌ی ما می‌کند.



نامه فرهنگ

سینا واحد

حسین...



دشمنان بی‌رحم سرزمین مادری، نزدیک به یک قرن بر ایران بزرگ و پرثروت سلطه‌رانی کامل و بی‌کم و کاست داشتند و آنچه از حجم سیاه مغز شیطانی انسان برمی‌آمد علیه تاریخ و هویت و شخصیت ملی ایران و ایرانیان به کار بستند تا این ملت را از تاریخ پرغور خویش جدا کرده و از گذشته فرهنگی و معنوی خویش گریزان سازند تا در برابر نفوذ و سیطره بیگانه و بیگانه‌گی، بی‌حال و بی‌احساس شده و روح دشمن‌ستیزی و بیگانه‌ستیزی در ملت ما جان نگیرد. مبدا با شورش علیه بیگانگان و غارتگران سرزمین مادری، عزت سرزمینی را زنده نگه‌داشته و قلابه و طلاکوب ذلت شخصیتی و هویتی را چوئان لاشه متعفن در برابر کاخ ملکه انگلیس، آونگ شب و روز کنیم و به همه رهگذران غلام‌پاره حلقه به گوش گشته امپراتوری بگویی هم ایران امروز از آن ماست و هم ایران فردا و هم آینده پرقدرد و پرنور حسینی آن. بر هیچ ذهن و ذهنیت زنده و شاداب و سرزمین‌دوستی پوشیده نیست که کلمه حسین(ع) کلمه اقتدار شخصیت ملی ایران و شهسوار یک‌تازه سرزمین عاطفه ملی و پیونددهنده پرشتاب و پرسرعت بنای عظیم و نامرئی هویت ملی ایرانیان است.

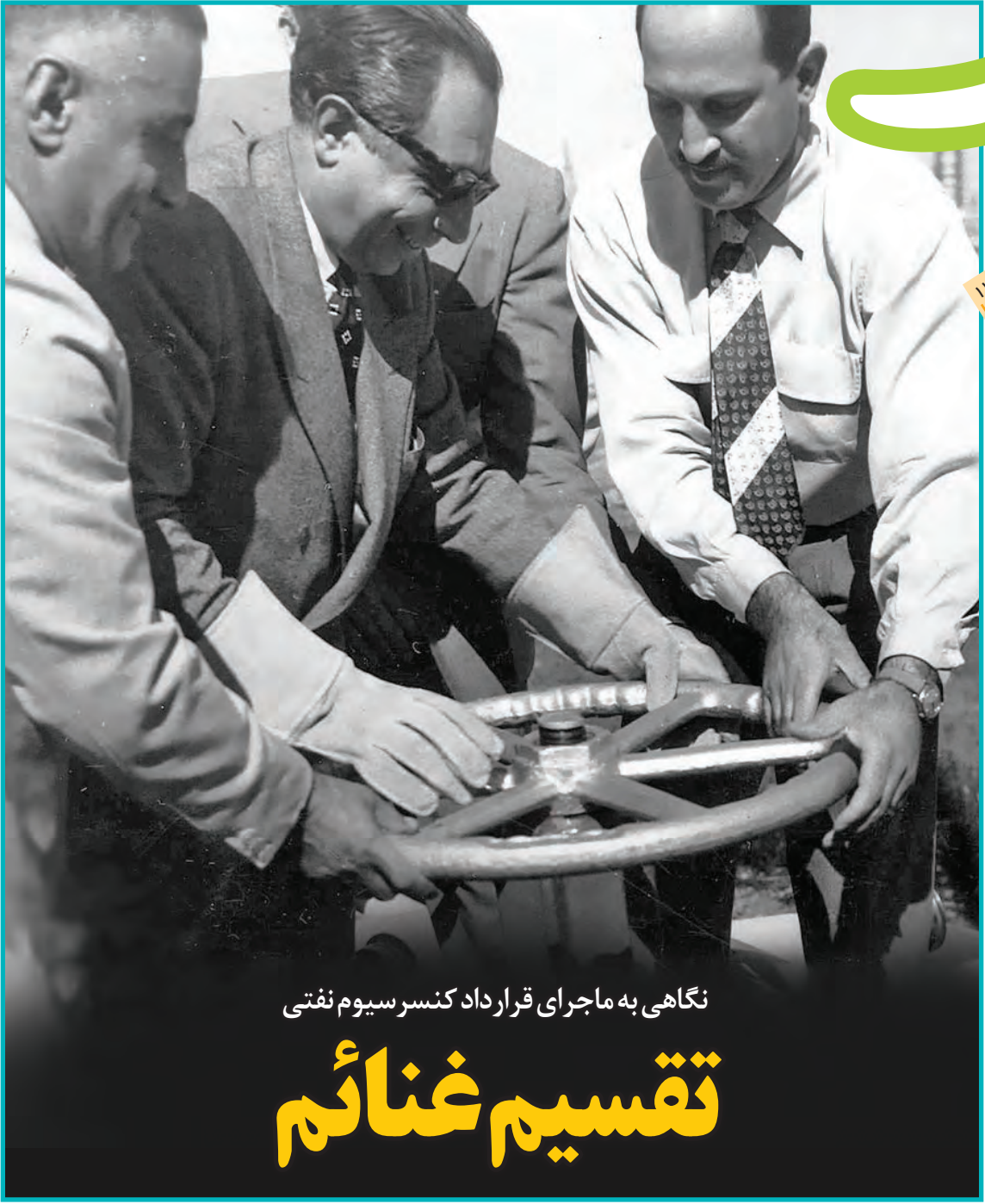
بنابراین اگر کسی با نگاه گسترده به این بنای عظیم هویت ملی و عاطفه ایرانی بنگرد، طبیعی‌ترین برداشت فکری و سرزمینی‌اش، این جمله خواهد بود: ما ملت امام حسین(ع) هستیم.

اما امپراتوری بیگانگان و نابودخواهان فرهنگ سرزمین مادری و ویرانگران ارزش‌های ملی و هویت ایران‌زمین، به‌ویژه از ۱۹۰۰ میلادی به این سو، با همه توان تلاش کردند شخصیت ملی و هویت تاریخی این سرزمین نازنین را استحاله کنند و به جای ملت حسین(ع)، مفهوم و معنای جعلی و بی‌خاصیتی را جایگزین سازند تا از سپردفاعی و تهاجمی کلمه قدرت‌آفرین حسین(ع) آسوده‌خاطر شوند. اما هر نقشی‌ای که کشیدند و هر مفهومی را برگزیدند نتوانست در کنار مفهوم ملت حسینی و البته کلمه کامل حسین(ع) دوام بیاورد و قد علم کند.

بیچاره‌های فکری و خدمتگزاران قسم خورده انجمن‌های فراماسوئری از درک تاریخی قدرت محرم و این ماه پر عظمت و شجاعت‌های مرگ‌ناپذیر آن عاجز بودند و نمی‌توانستند بههمند ماه محرم، ماه حرکت لشکر «علامت‌ها» بر شانه‌ها و بازوان عاشق پیش‌شان ایرانی است و هنگامی که این علامت‌ها در خیابان‌های شهر به حرکت درمی‌آیند، دیگر هیچ شیء، مفهوم و کلمه‌ای در هر اندازه‌ای که باشند، دیدنی نیستند و هیچ چشمی، به‌سوی آن‌ها نمی‌چرخد و هیچ جذابیتی برای شهر و چشم شهروندان شهر ندارد. در ماه عظیم محرم، همه چشم‌ها چشم به شورش آسمان می‌دوزند و منتظر می‌شوند تا ماه بگرید و با اشک‌هایش آسمان و زمین و زمینیان را به ماتم حسینی دعوت کند... و چنین ماتم و عزای پایان‌ناپذیر، روح ملت را به کلمه حسین(ع) وصل می‌کند و ملت را یگانه حسین(ع) می‌سازد و چنین است «ملت امام حسینی...».

گفت‌وگوی قدس با محمدحسین صلواتیان، نویسنده مجموعه کتاب ۱۱۰جلدی برای شهدای دانش آموز

قلمی وقف «لاله‌های نوجوان»



نگاهی به ماجرای قرارداد کنسرسیوم نفتی

تقسیم غنائم

ایران باید حتی‌المقدور طرف معامله با یک شرکت از شرکت‌های بزرگ و فقط یک ملیت دنیا نباشد بلکه شرکت‌های متعدد ولی بزرگ و معتبر از ملیت‌های مختلف، طرف معامله با ایران باشند. ظاهراً پیشنهاد بدی به نظر نمی‌رسید اما...

واقعت چه بود؟

واقعت این بود که نطفه قرارداد کنسرسیوم همان چند روز پیش از سخنان زاهدی بسته شد، چون مذاکرات نفتی با سرپرستی دکتر علی امینی که آن زمان وزیر اقتصاد و دارایی بود آغاز شد و در ۱۱ مرداد ۱۳۳۳ به سرانجام رسید. چند روز بعد هم اعلامیه مشترک هیئت نمایندگی ایران و کنسرسیوم نفت در تهران، واشنگتن، لندن، پاریس و لاهه منتشر شد. بر اساس این قرارداد، شرکت نفت ایران و انگلیس با ۴۰ درصد، شرکت‌های آمریکایی با ۴۰ درصد، شرکت شل با ۱۴ درصد و شرکت نفت فرانسه با ۶ درصد در منافع کار سهیم شدند. اما بد نیست بخش‌هایی از سخنان «علی امینی» درباره این قرارداد را بر هم بخوانیم تا بیشتر با کم و کیف آن آشنا شویم. «ها مدعی نیستیم راه‌حل ایده‌آل مشکل نفت را پیدا کرده‌ایم و قرارداد فروشی که بستیم همان چیزی باشد که ملت ایران آرزو می‌کنند... راه‌حل ایده‌آل برای ملت ایران روزی به دست خواهد آمد که ما به آن قدرت، ثروت و وسایل فنی را پیدا کنیم که قادر به رقابت با کشورهای بزرگ باشیم. روزی ما می‌توانیم نفت خودمان را با وسایل فروش خودمان به مقادیر زیاد در اکتاف عالم به فروش برسانیم که بازارهای فروش در انحصار شرکت‌های بزرگی که از طرف قدرت‌های بزرگ بین‌المللی پشتیبانی می‌شوند در دنیا وجود نداشته باشند... فعلاً تا روزی که ما به آن درجه از قدرت و نیرومندی نرسیده‌ایم، حدود فعالیت ما برای رسیدن به هدف ایده‌آل – یعنی فروش نفت ایران به دست خودمان و با وسایل خودمان – بیش از آنچه در سه سال گذشته رسیده است نخواهد رسید و با خیالبافی و خواب‌های شیرین و بی‌تعبیر نمی‌شود منکر این حقایق شد و نمی‌توان تا چندین سال دیگر بر این مشکلات غلبه کرد...».

مایمیار شمایم

علی امینی البته درباره شرایط سیاسی و جهانی آن روز بیراه نگفته بود. اما آیا درباره قرارداد کنسرسیوم همه چیز را به اندازه گفته بود؟ برای اینکه بدانیم پشت پرده قرارداد دیگر چه چیزهایی وجود دارد به برخی شواهد مراجعه می‌کنیم. «فؤاد روحانی» که در جمع نمایندگان دولت کودتایی زاهدی با نمایندگان کنسرسیوم مذاکره می‌کرد، درباره نقش بلائر نمایندگان ایران در جریان عقد قرارداد کنسرسیوم چنین گفته است: «علی امینی شخصاً از توریکلید ریبر نماینده دولت آمریکا که در مذاکرات حضور داشت، در مورد خط مشی‌ای که دولت ایران باید در قبال مسئله نفت دنبال کند نظرخواهی نمود. آقای توریکلید اظهار کرد دولت شما از سه راه یکی را باید انتخاب کند؛ یا نفت را به مقدار ناچیزی به شرکت‌های مستقل بفروشد، یا وام گرفته و غرامت شرکت نفت انگلیس و ایران را بپردازد و یا بالاخره با شرکت‌های بزرگ سازش نماید. آقای امینی گفت ما

مالیات‌ها به ایران وارد خواهد شد و...



ورزش

امشب ساعت ۲۱:۱۵ منتظر صعود استقلال هستیم

کمین آبی‌ها برای کور کردن پاختاکور

نامجومطلق در گفت‌وگو با قدس درباره بازی امشب:

استقلال هدفی جز پیروزی ندارد



نگاهی فنی به صدرنشینی و صعود تیم یحیی

پرسپولیس با شکست «الشارجه» فول شارژ شد

مجازآباد

تذکر امام کار را تمام کرد

مستند «کودتای خزنده» که در روزهای اخیر با هدف تحریف وقایع دوران دفاع مقدس توسط بی‌بی‌سی منتشر شده، واکنش کاربران فضای مجازی را به دنبال داشته است. عزت‌الله ضرغامی هم در واکنش به این مستند، ماجرای اختلافات درون سپاه در سال ۶۳ را این‌طور شرح داده است: «شهید حاج داود کریمی (فرمانده سابق سپاه تهران)؛ شهید حاج کاظم رستگار، شهید حسن بهمنی و شهید ناصر شیری و تعداد دیگری از فرماندهان سپاه تهران و تیپ سیدالشهدا(ع) معتقد بودند تمرکز عملیات باید در جبهه غرب باشد نه در جنوب. در مقابل، دیگر بزرگان و فرماندهان سپاه نیز نگاه کارشناسی دیگری داشتند. مصداق این اختلافات کارشناسی توسط افرادی چون اکبر گنجی، مربی سیاسی پادگان ولی‌عصر(عج) موجب شکل‌گیری جریانی انحرافی شد که می‌رفت در اوج جنگ، سپاه را به تفرقه و دودستگی بکشاند که درنهایت با قرائت تذکرنامه حضرت امام(ره) توسط شهید محلاتی در پادگان ولی‌عصر(عج) همه چیز پایان یافت».

میهمان‌کشی

خیلی‌هایمان هنوز فاجعه‌مناکه مرگ‌بارترین حادثه در طول برگزاری مراسم حج محسوب می‌شود را فراموش نکردیم. حادثه منا دقیقاً در روز ۲ مهر ۱۳۹۴ روی داد و به کشته و مفقود شدن بیش از ۷ هزار تن از حاجان انجامید. مقام‌های دولت عربستان پس از حدود سه هفته از حادثه، تعداد رسمی جان‌باختگان را ۷هزار و ۲۷۷ نفر اعلام کردند که شمار زائران کشته و زخمی جمهوری اسلامی ایران، از همه کشورهای دیگر بیشتر بود. در میان شهدای این حادثه نام «غضنفر رکن آبادی» هم دیده می‌شد. کاربران توئیتر در سالروز این فاجعه عظیم با گرامی‌داشت یاد شهدای این حادثه از جمله غضنفر رکن‌آبادی یاد دیگر به مدیریت غلط و قصور عربستان سعودی اعتراض کردند. یکی از کاربران نوشته است: «غضنفر رکن آبادی بارها مورد سوءقصد قرار گرفته بود اما درنهایت سعودی‌های خبیث به طرز فجیعی میهمان‌کشی کردند و او را به شهادت رساندند».

بازهم حاشیه‌سازی در بهارستان

به‌تازگی حواشی جدیدی که حاکی از اهادهی واکنس افولانوزا بـسه نماینده‌های مجلس است، در فضای مجازی منتشر شده داشته است. هرچند مدیر کل سلامت مجلس اعلام کرد این واکنس‌ها به سازمان غذا و دارو بازگردانده شده اما این حواشی همچنان ادامه دارند. در این میان برخی چهره‌ها مانند محمود صادقی هم به این حواشی دامن زدند. سیدنظام‌الدین موسوی، نماینده مجلس در این باره در توئیتر نوشته است: «بند به عمرم واکنس افولانوزا ن‌دهام، قرص فلوپیراویز را هم حقیقتاً نمی‌دانم چه مصرفی دارد. ظاهراً این موارد در مجلس قبل روال بوده و بنابراین از آقای محمودصادقی به عنوان صاحب تجربه خواشم می‌کنم لیستی از واکنس و قرص‌هایی که در مجلس قبل مصرف می‌کرده‌اند اعلام کنند تا در مجلس جدید ممنوع شود». زهرا شیخی، دیگر نماینده مجلس شورای اسلامی هم در توئیتر نوشت: «واکنس افولانوزا بدون اطلاع نمایندگان و طبق روال «هر سال» مجلس تحویل بهداری شده بود و بنا به گفته مدیر کل سلامت مجلس عودت داده شد».

